

Bolshevik Pragmatism and the Cessation of Support for Revolutionary Movements in Iran: The 1921 Treaty

*Kambiz Kalantari*¹

*Javad Sakha*²

*Masoud Mohammadi*³

Following the October 1917 Revolution, the Bolsheviks, under the banner of supporting anti-colonial movements, initially adopted a policy of granting concessions to Iran. However, as they consolidated power in Moscow, their approach shifted towards direct military intervention in northern Iran. This strategic turn, which coincided with the weakening of the Jangal Movement, revealed the dual nature of Bolshevik foreign policy and had profound consequences for political and social developments in Iran. Due to its strategic location, the Gilan region became a central arena for Russo-British rivalry. Primary sources indicate that the Bolsheviks initially used the Jangal Movement to weaken the central government and British influence, but they ceased their support upon signing the Russo-Persian Treaty of Friendship in 1921. The objective of this research is to analyze the causes and consequences of Moscow's policy shift towards Iran, focusing on the military intervention in Gilan and the engagement with the Jangal Movement. The main question is why and how the Bolsheviks distanced themselves from their initial ideological policies and resorted to direct military intervention. The research methodology is based on the historical analysis of archival documents, primary sources, and credible secondary research. This research demonstrates how Moscow, by instrumentally using the Communist Party of Iran and the Azerbaijan Soviet Socialist Republic, sought to reduce the costs of intervention in Iran while simultaneously securing access to Iran's economic resources through the 1921 treaty.

▪ **Keywords:**

Iran, Bolsheviks, The 1921 Treaty, Revolutionary Movement.

¹. Ph.D. Candidate in History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Abhar Branch, Abhar, Iran (Corresponding Author). kambiz.kalantari191@gmail.com

². Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Abhar Branch, Abhar, Iran. javad.sakha.1960@gmail.com

³. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Farhangian University of Qazvin, Abhar, Iran. masoodmohammadi92@yahoo.com



قرارداد ۱۹۲۱ میلادی: عملگرایی بلشویک‌ها و قطع حمایت از حرکت‌های انقلابی در ایران

کامبیز کلانتری^۱

جواد سخا^۲

مسعود محمدی^۳

چکیده

بلشویک‌ها پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ با شعار حمایت از جنبش‌های ضداستعماری، سیاستی مبتنی بر اعطای امتیازات به ایران را در پیش گرفتند. اما با تثبیت قدرت در مسکو، رویکرد خود را به سمت مداخله نظامی مستقیم در شمال ایران تغییر دادند. این چرخش راهبردی که هم‌زمان با تضعیف نهضت جنگل بود، ماهیت دوگانه سیاست خارجی بلشویک‌ها را آشکار کرد و پیامدهای عمیقی بر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران داشت. منطقه گیلان به دلیل موقعیت استراتژیک به کانون اصلی رقابت‌های روسیه و بریتانیا تبدیل شد و منابع اولیه نشان می‌دهند که بلشویک‌ها ابتدا از نهضت جنگل برای تضعیف حکومت مرکزی و نفوذ بریتانیا استفاده کردند، اما با امضای قرارداد مودت ۱۹۲۱ م. حمایت خود را متوقف نمودند. هدف پژوهش فوق، واکاوی علل و پیامدهای تغییر سیاست‌های مسکو در قبال ایران با تمرکز بر مداخله نظامی در گیلان و تعامل با نهضت جنگل است. پرسش اصلی این است که چرا و چگونه بلشویک‌ها از سیاست‌های ایدئولوژیک اولیه فاصله گرفته و به مداخله مستقیم نظامی روی آوردند؟ روش تحقیق بر تحلیل تاریخی اسناد آرشیوی، منابع دست اول و پژوهش‌های معتبر ثانویه استوار است و نشان می‌دهد که چگونه مسکو با استفاده ابزاری از حزب کمونیست ایران و جمهوری شوروی آذربایجان تلاش کرد تا هزینه‌های مداخله در ایران را کاهش بدهد و در عین حال با انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ م. دسترسی به منابع اقتصادی ایران را تضمین نماید.

واژگان کلیدی:

ایران، بلشویک‌ها، قرارداد ۱۹۲۱ م.، حرکت‌های انقلابی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، ابهر- ایران (نویسنده مسئول) kambiz.kalantari191@gmail.com

^۲ استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، ابهر- ایران javad.sakha.1960@gmail.com

^۳ استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشکده علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان قزوین، ابهر- ایران masoodmohammadi92@yahoo.com



مقدمه

تحولات سیاست خارجی روسیه بلشویکی در قبال ایران در اوایل قرن بیستم میلادی به‌ویژه در منطقه حساس گیلان و تعاملات آن با نهضت جنگل از جمله موضوعات پیچیده و چندلایه تاریخ معاصر ایران است که در تقاطع ایدئولوژی انقلابی و منافع ژئوپلیتیک قرار دارد. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. بلشویک‌ها ابتدا با شعار حمایت از جنبش‌های ضد استعماری، سیاستی مبتنی بر اعطای امتیازات به ایران را در پیش گرفتند. اما به زودی با تثبیت نسبی قدرت در مسکو و کاهش فشارهای داخلی و بین‌المللی، رویکرد خود را به سمت مداخله نظامی مستقیم در شمال ایران تغییر دادند (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۲۱). این چرخش راهبردی که هم‌زمان با تضعیف نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان بود، نه تنها ماهیت دوگانه سیاست خارجی بلشویک‌ها را آشکار کرد، بلکه پیامدهای عمیقی بر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران برجای نهاد.

بررسی این تحولات نیازمند تحلیل هم‌زمان شرایط داخلی ایران و روسیه است. از یک سو، فروپاشی حکومت قاجار، هرج‌ومرج ناشی از اشغال ایران توسط نیروهای خارجی در جنگ جهانی اول و ضعف دولت مرکزی، فضایی را برای مداخلات خارجی فراهم کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۸۹). از سوی دیگر، بلشویک‌ها با سرکوب مخالفان داخلی مانند منشویک‌ها و مهار جنگ داخلی فرصت یافتند تا سیاست‌های تهاجمی‌تری را در قبال همسایگان جنوبی خود از جمله ایران دنبال کنند (سروش، ۱۳۹۵: ۶۷). در این میان، منطقه گیلان به دلیل موقعیت استراتژیک در کرانه دریای خزر و ارتباطات نزدیک با قفقاز به کانون اصلی رقابت‌های روسیه و بریتانیا تبدیل شد.

منابع اولیه این پژوهش شامل اسناد آرشیوی وزارت امور خارجه و خاطرات شرکت‌کنندگان در نهضت جنگل نشان می‌دهد که بلشویک‌ها ابتدا از نهضت جنگل به عنوان ابزاری برای تضعیف حکومت مرکزی ایران و نفوذ بریتانیا استفاده کردند (فخرایی، ۱۳۶۸: ۵۶)، اما با امضای قرارداد مودت ۱۹۲۱م. به سرعت از حمایت خود دست کشیدند. این رفتار متناقض^۱ بیانگر اولویت منافع ملی روسیه بر آرمان‌های انترناسیونالیستی بود.

اهمیت این مطالعه در پرتو شکاف پژوهشی موجود که عمدتاً بر ابعاد ایدئولوژیک سیاست‌های بلشویکی متمرکز شده و کمتر به محاسبات ژئوپلیتیک مسکو پرداخته است،

^۱ در این زمینه بنگرید به: سیاست بریتانیا در ایران (۱۹۱۸-۱۹۲۵) از هوشنگ صباحی، ۱۳۷۷ و سیاست شوروی در ایران ۱۹۱۷-۱۹۲۱ از ویلیام ای. اودین، ۱۹۵۷: ۹۳.

آشکار می‌شود. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که چگونه مسکو با استفاده ابزاری از حزب کمونیست ایران و جمهوری شوروی آذربایجان (به عنوان سپر استراتژیک) تلاش کرد تا هزینه‌های مداخله در ایران را کاهش دهد و در عین حال با انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ م. دسترسی به منابع اقتصادی ایران را تضمین نماید (فوران، ۱۳۷۸: ۱۷۸).

پیشینه پژوهش

ماهیت دوگانه سیاست خارجی بلشویک‌ها به خوبی نشان می‌دهد که این پژوهش قصد دارد پیچیدگی و تناقض در سیاست خارجی شوروی را آشکار کند؛ سیاستی که هم شعار حمایت از مستضعفان را داشت و هم منافع عملی و استراتژیک خود را دنبال می‌کرد. تأکید بر ضرورت تحلیل هم‌زمان شرایط داخلی ایران و روسیه برای فهم این تحولات بسیار مهم است. این رویکرد نشان‌دهنده درک عمیق از لزوم در نظر گرفتن عوامل زمینه‌ای است. معرفی گیلان به عنوان کانون اصلی رقابت روسیه و بریتانیا و ارتباط آن با قفقاز به خوبی اهمیت جغرافیایی و استراتژیک منطقه را مشخص می‌کند و زمینه را برای بحث در مورد نهضت جنگل و دخالت‌های خارجی فراهم می‌آورد.

یرواند آبراهامیان (۱۳۷۸) در کتاب *ایران بین دو انقلاب*، محمدعلی کاتوزیان (۱۳۸۲) در کتاب *تاریخ و سیاست دیالکتیک دولت و جامعه و عبدالکریم سروش (۱۳۹۵)* در کتاب *تاریخ روسیه از انقلاب اکتبر تا فروپاشی شوروی* در خصوص واکاوی علل و پیامدهای تغییر سیاست‌های مسکو، تحلیل دلایل انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ م. و تأثیر آن بر موازنه قدرت بحث کرده‌اند. همچنین در مورد تمرکز کمتر بر محاسبات ژئوپلیتیک و منافع ملی مسکو در سیاست خارجی بلشویک‌ها در قبال ایران در مقایسه با مطالعاتی که بیشتر بر ابعاد ایدئولوژیک متمرکز بوده و قرارداد مودت ۱۹۲۱ م. به عنوان نقطه‌عطفی در تغییر سیاست مسکو و توقف حمایت از نهضت جنگل و حزب کمونیست ایران سخن به میان آورده‌اند.

اوضاع سیاسی ایران در فاصله سال‌های انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ م. تا سقوط کابینه اول

قوام‌السلطنه

پس از بازگشت احمد شاه از اروپا، وثوق‌الدوله که با مخالفت‌های همه‌جانبه‌ای روبرو شده بود، در ۴ تیر ۱۲۹۹ ش. از صدارت استعفاء داد و به جای او مشیرالدوله پیرنیا به شرط مسکوت گذاشتن قرارداد ۱۹۱۹ م. تا هنگام تشکیل مجلس چهارم به صدارت رسید. او برای

تسلط بر اوضاع، مجبور به اجرای اقداماتی شد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۲۵). ابتدا مخبرالسلطنه را برای خاتمه دادن به غائله خیابانی در آذربایجان به تبریز اعزام کرد و بدین ترتیب توانست اوضاع آذربایجان را آرام کند. همچنین مشیرالدوله بر خلاف میل انگلیسی‌ها، مشاورالممالک انصاری را جهت گفتگو راهی مسکو کرد تا زمینه‌های انعقاد قرارداد مودت مابین دو کشور را فراهم نماید (مکی، ۱۳۵۸: ۷۳). هم‌زمان با اعزام انصاری به مسکو، استاروسلسکی^۱ را اعزام گیلان کرد تا از این طریق به قضیه گیلان خاتمه دهد (بهار، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۳). وی همچنین هیأتی را مخفیانه به عتبات فرستاد تا ضمن گوشزد کردن خطرات بلشویک‌ها از علما و مراجع تقلید فتاوایی علیه بلشویک‌ها بگیرند (غنی، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

در این دوران، اکثر اعضای کابینه انگلستان برخلاف کرزن^۱ به این نتیجه رسیده بودند که باید از قرارداد ۱۹۱۹م. چشم‌پوشی کنند؛ چرا که نه‌تنها برخی از وزارتخانه‌های بریتانیا و نایب‌السلطنه هند حاضر به همکاری با طرح‌های کرزن نبودند، بلکه با وجود مخالفت‌های داخلی و خارجی و همچنین افشای پرداخت رشوه به امضاءکنندگان قرارداد، دیگر کسی جرأت بحث در مورد این قرارداد را نداشت، زیرا می‌ترسید که او نیز متهم به خیانت و دریافت رشوه شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۲۶). بنابراین، با مشخص شدن نشانه‌های طرح شکست کرزن، انگلیسی‌ها که نمی‌خواستند کاملاً از ایران خارج شوند، به فکر کودتا افتادند تا حکومتی مطیع روی کار آورند. بدین منظور با همکاری ژنرال آیرونساید^۲ و سفارت انگلستان در تهران دو تن به نام‌های سید ضیاءالدین طباطبایی و رضا خان میرپنج انتخاب شدند که پس از همکاری‌های لازم در ۳ اسفند ۱۲۹۹ش. / ۲۱ فوریه ۱۹۲۱م. این طرح را با کمک قوای قزاق به مرحله اجراء در آورند. سید ضیاءالدین پس از رسیدن به نخست‌وزیری، ضمن صدور بیانیه‌ای سعی کرد که حکومت خود را حامی رعایا، دهقانان و اصلاح‌طلب معرفی کند (بهار، ۱۳۷۱: ۱۲۳). به هر ترتیب، انگلیسی‌ها با استقرار حکومت سید ضیاء که تا حدودی به اهداف خود رسیده بودند، در اردیبهشت ۱۳۰۰ اقدام به تخلیه نیروهای خود نموده و دولت سید ضیاءالدین طباطبائی نیز پس از ۹۰ روز سقوط کرد.

در پی آن، احمد شاه ابتدا به مشیرالدوله و سپس مستوفی‌الممالک پست رئیس‌الوزراء را پیشنهاد کرد که هر دوی آنان از قبول آن صرف‌نظر کردند. از این رو، در خرداد ۱۳۰۰ش. فرمان رئیس‌الوزرائی به نام قوام‌السلطنه والی خراسان که به دستور سید ضیاء توقیف شده

^۱. Curzon

^۲. Ironside

قرارداد ۱۹۲۱ میلادی: عملگرایی بلشویک‌ها و قطع حمایت از حرکت‌های انقلابی در ایران □ ۹۷

بود، صادر شد (غنی، ۱۳۷۷: ۲۴۸). از مهمترین وقایعی که در دوران قوام‌السلطنه رخ داد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- سرکوب قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان که با به صدارت رسیدن قوام آغاز شده بود.
- پایان بخشیدن به مسئله گیلان که یکی از مهمترین پیامدهای قرارداد مودت ۱۹۲۱م. محسوب می‌شد و مشیرالدوله پیرنیا نقش اصلی را در این زمینه ایفاء کرده بود.
- اقدام به واگذاری نفت شمال ایران به شرکت‌های آمریکایی که به شدت از طرف دو دولت انگلستان و شوروی مورد مخالفت قرار گرفت.
- تشکیل مجلس چهارم و صورت گرفتن مباحثات فراوان برای تصویب قرارداد مودت ۱۹۲۱م. که سرانجام در آذر ۱۳۰۰ش. به تصویب رسید.
- انحلال پلیس جنوب توسط انگلیسی‌ها که با رسیدن به اهداف خود در ایران، دیگر نیازی به آن نداشتند.

کابینه قوام‌السلطنه نیز بنا به دلایلی از جمله مخالفت‌های احمد شاه، احزاب چپ و دولت روسیه با او و همچنین بدبینی انگلیسی‌ها نسبت به قوام به دلیل مذاکرات نفتی با شرکت‌های آمریکایی در دی ماه ۱۳۰۰ش. سقوط کرد (شمیم، ۱۳۷۰: ۶۳۴). این دوره، گذار از آشفتگی پس از مشروطه به سوی حکومت متمرکز تحت سلطه رضا خان بود. انگلیسی‌ها با کنار گذاشتن قرارداد ۱۹۱۹م. و اجرای کودتا، زمینه را برای ظهور رضا شاه فراهم کردند. در عین حال، رقابت انگلیس و شوروی بر سر نفت ایران و تلاش‌های ایران برای بازیابی حاکمیت ملی از موضوعات محوری این دوران است.

روسیه گرداب مشکلات

الف: زمینه‌های داخلی

از ابتدای سال ۱۹۲۰م. مشکلات داخلی روسیه با توجه به دلایلی همچون جنگ‌های متمادی داخلی و خارجی، محاصره اقتصادی و سیاست‌های نادرست اقتصادی هر چه بیشتر جلوه‌گر شد؛ به طوری که می‌توان از سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۰م. با عنوان تلخ‌ترین سال‌های حکومت بلشویک‌ها یاد کرد. در چنین شرایطی، دولت بلشویک که با بحران اقتصادی شدید و فروپاشی اجتماعی مواجه شده بود، مجبور شد برای حفظ بقای خود، سیاست‌های

انعطاف‌پذیرتری در پیش بگیرد. این تغییر رویکرد، تأثیری مستقیم بر روابط خارجی شوروی با کشورهای همسایه از جمله ایران گذاشت.

سیاست جدید اقتصادی (NEP) که در سال ۱۹۲۱م. توسط لنین معرفی شد، نشان‌دهنده عقب‌نشینی موقت از اصول کمونیستی سختگیرانه بود. این سیاست به دنبال جلب حمایت روستائیان و بهبود تولیدات کشاورزی، اجازه فعالیت محدود بازار آزاد را داد. در همین راستا، شوروی برای کاهش فشارهای بین‌المللی و شکست محاصره اقتصادی به دنبال بهبود روابط با همسایگان خود بود.

این تغییر جهت در سیاست خارجی شوروی منجر به انعقاد قرارداد ۱۹۲۱م. ایران و شوروی (معاهده مودت) شد. دولت بلشویک با امضای این قرارداد نه تنها به رسمیت شناختن حاکمیت ایران را اعلام کرد، بلکه از همه امتیازات استعماری تزاری (از جمله امتیازات نظامی و اقتصادی) صرف‌نظر نمود. این اقدام هوشمندانه شوروی هم‌زمان با تضعیف نفوذ انگلیس در ایران، زمینه را برای گسترش روابط دیپلماتیک و اقتصادی بین دو کشور فراهم کرد.

به عبارت دیگر، بحران داخلی شوروی و نیاز مبرم این کشور به شکست انزوای بین‌المللی یکی از عوامل کلیدی در تغییر رویکرد مسکو نسبت به ایران بود. این مسئله به خوبی نشان می‌دهد که چگونه تحولات داخلی یک قدرت بزرگ می‌تواند بر معادلات منطقه‌ای تأثیر بگذارد و فرصت‌هایی را برای بازیگران کوچک‌تر (مانند ایران) ایجاد کند (نو، ۱۳۶۱: ۱۰۸-۱۰۶).

وجود این عوامل باعث شده بود تا شورش‌های متعددی در کشور رخ دهد که مهمترین آنان، شورش ملوانان کرونشتات^۱ در مارس ۱۹۲۱م. بود. این شورش گرچه خیلی سریع به وسیله تروتسکی و ارتش سرخ سرکوب شد، اما زنگ خطری برای بلشویک‌ها محسوب می‌شد. این حرکت به وسیله کسانی صورت گرفته بود که در ابتدا یکی از وفادارترین عناصر به انقلاب کمونیستی بودند و از ارکان حکومت محسوب می‌شدند که از مواضع خود عقب‌نشینی نکردند (کولایی، ۱۳۷۲: ۲۵؛ صفوی، ۱۳۶۲: ۲۰۵). شورش کرونشتات نه تنها یک قیام نظامی، بلکه اعتراضی ایدئولوژیک علیه انحراف بلشویک‌ها از آرمان‌های اولیه انقلاب بود. اگر چه شورش سرکوب شد، اما نشان داد که حکومت شوروی به جای دموکراسی شورایی به

۱. یکی از رویدادهای مهم و خونین تاریخ شوروی است که در اوایل سال ۱۹۲۱م. رخ داد. این شورش توسط ملوانان و سربازان قلعه کرونشتات که پیشتر از حامیان پروپاقرص انقلاب بلشویکی بودند، علیه حکومت بلشویکی و سیاست‌های آن (به ویژه سیاست «کمونیسم جنگی») آغاز شد. Cronstadt.

سمت دیکتاتوری حزبی حرکت کرده است. این رویداد به خوبی تناقضات درون نظام بلشویکی را نشان می‌دهد: از یک سو ادعای حمایت از توده‌ها و از سوی دیگر سرکوب همان توده‌ها، هنگامی که به سیاست‌های حکومت اعتراض می‌کنند. لذا لنین در ۱۹۲۱ م. دست به دو اقدام مهم زد؛ اول امضای قرارداد تجاری ۱۹۲۱ م. لندن و دوم طرح "نپ"^۱ را که برگرفته از اندیشه‌های بوخارین^۲ بود، به اجراء در آورد که بر اساس آن، بلشویک‌ها حاضر شدند تا حدودی به بخش‌های مختلف اقتصادی آزادی عمل بدهند (کولایی، ۱۳۷۲: ۳۲).

ب: زمینه‌های خارجی

با آغاز سال ۱۹۲۰ م. به رغم اینکه دول اروپایی حاضر شدند از محاصره دریایی روسیه دست بردارند و با آن وارد مذاکرات تجاری شوند، اما حادثه جنگ لهستان و روسیه برای مدتی برقراری روابط را به تعویق انداخت. دول اروپایی که به هیچ‌وجه خواهان شکست لهستان نبودند، به مداخله پرداختند و ضمن مجبور نمودن روس‌ها به عقب‌نشینی، آنها را ملزم به قبول آتش‌بس کردند که سرانجام مذاکرات این دو کشور منجر به قرارداد ریگا^۳ در ۱۸ مارس ۱۹۲۰ م. میان دو کشور شد (کنان، ۱۳۴۳: ۱۷۲-۱۶۸). بر اساس این قرارداد قسمتی از خاک روسیه به لهستان واگذار و لیتوانی نیز از خاک روسیه مجزی شد (کار، ۱۳۷۱: ۲۶۸-۲۶۷).

از مسائلی که روس‌ها با آن در این دوران روبرو بودند، بحث روابط با انگلستان بود؛ چرا که انگلیسی‌ها از اوایل ۱۹۲۰ م. از مداخله نظامی در روسیه دست برداشته بودند و به دنیکین^۴ نیز اعلام کرده بودند که دیگر حاضر به کمک او نیستند؛ این اقدامات می‌توانست نوعی چراغ سبز برای برقراری روابط میان دو کشور باشد. باید اذعان کرد که روس‌ها با توجه به اهداف زیر خواهان برقراری روابط با انگلستان بودند:

^۱. طرح نپ (سیاست نوین اقتصادی)، سیاست اقتصادی معرفی شده توسط لنین در مارس ۱۹۲۱ م. بود که به عنوان واکنشی به بحران‌های پس از انقلاب اکتبر و جنگ داخلی روسیه طراحی شد.

^۲. Bukharin

^۳. معاهده ریگا در ریگا لتونی ۱۸ مارس ۱۹۲۱ بین لهستان از یک طرف و روسیه شوروی (همچنین به نمایندگی از بلاروس شوروی) و اوکراین شوروی از طرف دیگر امضاء شد و به جنگ لهستان و شوروی (۱۹۲۱-۱۹۱۹ م.) پایان داد. مذاکره‌کنندگان اصلی صلح یان دابسکی برای طرف لهستانی و آدولف یوفه برای طرف شوروی بودند.

^۴. ژنرال روس در جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۵-۱۹۰۴ م.) و جنگ جهانی اول لیاقت زیادی از خود نشان داد. پس از شروع انقلاب بلشویکی در ۱۹۱۷ م. قشون مردمی متشکل از ۶۰ هزار تن از نیروهای سفید (سلطنت‌طلب) را علیه بلشویک‌ها سازماندهی کرد، اما در ۱۹۱۹ م. شکست خورد و به فرانسه گریخت. دنیکین کتابی در باره تاریخ انقلاب و جنگ داخلی تألیف کرد.

الف) انعقاد قرارداد با انگلستان زمینه‌های شناسایی دولت روسیه را که تا آن زمان مورد تأیید کشورهای بزرگ نبود، فراهم می‌کرد و کشورهای دیگر نیز به تبعیت از انگلستان خواهان برقراری روابط تجاری با روسیه می‌شدند.

ب) بلشویک‌ها در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۰م. با انگیزه‌های استراتژیک به دنبال عادی‌سازی روابط با انگلستان بودند که یکی از مهم‌ترین دلایل آن کسب تضمین عدم مداخله خارجی بود.

ج) انگلستان می‌توانست بازار خوبی برای فروش مواد اولیه این کشور از جمله نفت و الوار باشد (کنان، ۱۳۴۳: ۲۳۱).

هیأت بازرگانی روسیه به رهبری کراسین در مه ۱۹۲۰م./ خرداد ۱۲۹۹ش. برای انعقاد قرارداد تجاری وارد لندن شد. انگلیسی‌ها پیش‌شرط‌هایی شامل ترک مخاصمه، پرداخت دیون اروپایی، تصفیه ادعاهای خصوصی و عدم مداخله در امور داخلی را مطرح کردند. هیأت روسی به دلیل مخالفت رهبران مسکو، ابتدا در پذیرش شروط تعلل کرد، اما پس از اولتیماتوم بریتانیا در تیر ۱۲۹۹ش./ ژوئیه ۱۹۲۰م. وزارت خارجه روسیه شروط را پذیرفت. بریتانیا شرط جدید «اعلام آتش‌بس با لهستان» را اضافه کرد که پس از مذاکرات، توسط روسیه پذیرفته شد. بدین ترتیب با توافق نهایی بر سر شروط، مذاکرات اولیه بین دو طرف آغاز گردید (کنان، ۱۳۴۳: ۱۷۹-۱۷۸).

یکی از مهمترین شرایط انگلستان در انجام این مذاکرات آن بود که روس‌ها از هر گونه دخالت یا تبلیغ مرام کمونیستی علیه انگلستان در بریتانیا و آسیا به‌ویژه در آسیای صغیر، ایران، افغانستان و هندوستان دست بردارند. هیأت روس در ابتدا حاضر به پذیرش این شرط نبود؛ زیرا پذیرش این شرط به معنای قبول حاکمیت انگلستان در این مناطق بود. برای همین روس‌ها سعی کردند با عنوان کردن درخواست‌های مشابه تا حدودی از زیادی خواهی انگلیسی‌ها جلوگیری کنند (غنی، ۱۳۷۷: ۳۶۰).

لنین در سخنرانی‌های متعدد (به‌ویژه در کنگره دهم حزب کمونیست در مارس ۱۹۲۱م.) بر ضرورت «همکاری موقت با سرمایه‌داران خارجی برای نوسازی صنایع تأکید کرد. وی استدلال می‌کرد که: «بدون انتقال فناوری و سرمایه از کشورهای پیشرفته، صنایع فرسوده روسیه نمی‌تواند به پای رقبای غربی برسد. ما باید از تضادهای امپریالیسم استفاده

کنیم و با شرکت‌های خارجی قراردادهای امتیاز (کنسرسيوم^۱) منعقد نمائیم (کار، ۱۳۷۱: ۲۸۳/۲). نویسنده به مصاحبه لنین با خبرنگار آمریکایی، لیونل کریپس^۲ در ۱۹۲۰م. اشاره می‌کند که در آن گفت: «صنایع ما به ماشین‌آلات جدید، خطوط راه‌آهن و مهندسان خارجی نیاز دارد. ما حاضریم در ازای دسترسی به منابع طبیعی، امتیازات گسترده‌ای به سرمایه‌گذاران خارجی بدهیم. کار تأکید می‌کند این سیاست که بعدها در قالب سیاست نوین اقتصادی تدوین شد، با مخالفت جناح تندروی حزب مواجه گردید، اما لنین آن را «عقب‌نشینی موقت برای پیشروی بزرگتر» می‌دانست (کار، ۱۳۷۱: ۲۸۵/۲-۲۸۰).

سرانجام پس از مذاکرات طولانی در ۲۵ اسفند ۱۲۹۹ش/۱۶ مارس ۱۹۲۱م. دو کشور انگلیس و روسیه بلشویکی بخشی از اختلافات خود را حل‌وفصل کردند و قرارداد تجاری موسوم به "موافقتنامه تجاری انگلیس و شوروی ۱۹۲۱م." را امضاء نمودند. بر اساس این توافق، دولت بریتانیا به صورت دفاکتو^۳ حکومت بلشویکی روسیه را به رسمیت شناخت و زمینه را برای آغاز مبادلات تجاری بین دو طرف فراهم کرد (صباحی، ۱۳۷۷: ۲۱۵؛ اودین، ۱۹۵۷: ۱۰۴). روس‌ها نیز تعهد کردند از دخالت و تبلیغ مرام کمونیستی در مناطقی که در بالا ذکر شده است، دست بردارند؛ البته باید در نظر داشت که در این قرارداد نام ایران از اسامی مناطق اولیه حذف شد.

این قرارداد گرچه به ظاهر به نفع انگلیسی‌ها تنظیم شده بود و آنها توانستند بیشتر شروط خود را به روس‌ها تحمیل کنند، اما این مزایا را نیز برای روس‌ها همراه داشت که از یک طرف بدون اینکه در رابطه با مطالبات اروپائیان تضمینی بدهد، باب روابط تجاری را باز کنند و از طرف دیگر فرصت کافی برای سامان دادن اوضاع داخلی کشور پیدا کنند (کنان، ۱۳۴۳: ۲۱۰). در همان روز که قرارداد تجاری در لندن امضاء شد، دولت مسکو قرارداد دیگری را نیز با ترک‌ها به رهبری آتاتورک بدون اینکه به قتل‌عام‌های کمونیست‌ها در این کشور اهمیت بدهد، منعقد کرد که این اعمال می‌توانست نشانه‌های روشنی از تغییر سیاست خارجی زمامداران مسکو نسبت به ملل شرق باشد (پیرن، ۲۵۳۷: ۲۴۵). به طور کلی می‌توان گفت که با امضای این قراردادها، روس‌ها ملل شرق را قربانی منافع خود کردند که در ادامه بحث به چگونگی این تغییر سیاست در ایران اشاره خواهد شد.

۱. کنسرسيوم به فرانسوی (Consortium) ائتلاف، به پیوند دو یا چند فرد، شرکت، سازمان یا حکومت (یا ترکیبی از اینها) با هم برای انجام کنش‌های هماهنگ یا ادغام منافع‌شان برای رسیدن به هدف یکسان را می‌گویند.

۲. Lionel Cripps

۳. اصطلاح "شناسایی دفاکتو (de facto)" دولت بریتانیا نسبت به حکومت بلشویکی روسیه در مارس ۱۹۲۱ به معنای پذیرش عملی و غیررسمی این حکومت به عنوان دولت حاکم بر روسیه بدون ایجاد روابط دیپلماتیک کامل بود.

روس‌ها و حرکات ضد حکومتی در ایران

اوضاع آشفته ایران پس از جنگ جهانی اول به‌ویژه در شمال، زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی شد که به دلیل نزدیکی جغرافیایی به روسیه مورد توجه سیاستگذاران شوروی قرار گرفت. در دوره تهاجمی (۱۹۲۱-۱۹۱۸ م.)، شوروی با حمایت از گروه‌هایی مانند نهضت جنگل، ایجاد جمهوری شورایی گیلان و استفاده از این جنبش‌ها به عنوان اهرم فشار، به دنبال کنترل شمال ایران و صدور انقلاب بود. پس از ۱۹۲۱ م. شوروی با تغییر رویکرد به تعامل با دولت مرکزی ایران، حمایت از جنبش‌ها را کاهش داد، نیروهایش را از شمال خارج کرد و بر قرارداد ۱۹۲۱ م. و روابط رسمی متمرکز شد. این تغییر استراتژی ناشی از توافق با بریتانیا، تجربه شکست در کنترل جنبش‌های محلی و ترجیح همکاری با دولت مقتدر تهران برای تضمین منافع بلندمدت بود. اسناد آرشیو دولتی فدراسیون روسیه^۱ و تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهد که سیاست مسکو در ایران ترکیبی از انقلابی‌گری و واقع‌گرایی ژئوپلیتیک بود (امانت، ۱۳۹۷: ۵۴۵-۵۴۳).

بدین دلیل از حمایت این نهضت‌ها به طور مستقیم دست کشیدند و آنها را قربانی منافع خود کردند که در اینجا برای بهتر روشن شدن چگونگی این رابطه ابتدا به طور مختصر به بحث در باره رابطه بلشویک‌ها با برخی از این جنبش‌ها مانند: قیام شیخ محمد خیابانی، شورش خداوردی خان، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان و قیام لاهوتی پرداخته و سپس به طور اجمال در مورد سیاست بلشویک‌ها در قبال نهضت جنگل بحث خواهد شد، زیرا میزان دخالت آنان در این منطقه چشمگیرتر بود و آثار بیشتری را بر جای گذاشت.

۱- قیام شیخ محمد خیابانی

یکی از مهم‌ترین قیام‌هایی که پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹ م. در ایران صورت گرفت، قیام شیخ محمد خیابانی بود. او پس از اینکه توانست شهربانی تبریز را تصرف کند، مخالفان خود را از تبریز بیرون کرد و حکومت جدیدی را تشکیل داد و به پیشنهاد حاج اسماعیل امیرخیزی، نام آذربایجان را به آزادیستان تغییر داد.

^۱ اسناد آرشیو دولتی فدراسیون روسیه (GARF) که مخفف State Archives of the Russian Federation است، یکی از مهم‌ترین مراکز اسناد تاریخی مربوط به دوره شوروی و پس از آن محسوب می‌شود. این آرشیو حاوی مدارکی است که تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی و روابط آن با کشورهای دیگر از جمله ایران را مستند می‌کند.

قرارداد ۱۹۲۱ میلادی: عملگرایی بلشویک‌ها و قطع حمایت از حرکت‌های انقلابی در ایران □ ۱۰۳

او در عین حالی که فردی متدین بود، برای ترساندن انگلیسی‌ها و دولت و ثوق‌الدوله که به شدت از بلشویک‌ها واهمه داشتند؛ خود را متمایل به آنها نشان داد (کسروی، ۱۳۷۱: ۸۷۴) و حتی یکی از برنامه‌های خود را برقراری روابط سیاسی با روسیه اعلام کرد (زیبایی، ۱۳۴۳: ۷۸-۷۹). این اقدامات هر چند موجب نارضایتی دولت مرکزی بود، اما اخبار مسرت‌بخشی برای بلشویک‌ها محسوب می‌شد، زیرا آنان در حینی که در صدد ضربه زدن به دولت مرکزی و انگلستان بودند، سیاست شورایی کردن ایران را نیز دنبال می‌نمودند. به همین دلیل از اقدامات شیخ در تبریز خشنود شدند و از طریق جمهوری آذربایجان روسیه که خواهان الحاق آذربایجان به کشور خود بودند، وارد عمل شدند. هم‌زمان با اعزام نیرو به گیلان، نیروهایی نیز به آذربایجان اعزام کردند تا ضمن حمایت از شیخ محمد خیابانی مناطق بیشتری را تصرف کنند. اما خیلی زود متوجه اشتباه خود شدند، چرا که نه‌تنها سپاهیان اعزامی آنان شکست خوردند (افشار، ۱۳۸۰: ۵۴)، بلکه خود شیخ نیز به آنان روی خوش نشان نداد و حتی نسبت به قرارداد میرزا کوچک خان با فرمانده روسی اعتراض کرد (لن‌زوسکی، ۱۳۵۳: ۱۰۲).

۲- شورش خداوردی خان

پس از تصرف عشق‌آباد در پائیز ۱۲۹۸ ش. / ۱۹۱۹ م. بلشویک‌ها توانستند بر سرزمین‌های ماوراء خزر مسلط شوند و از این طریق، نقش مؤثرتری در تبلیغات شمال خراسان ایفاء کنند. با آغاز حملات بلشویک‌ها به گیلان در اردیبهشت ۱۲۹۹ ش. حزب عدالت ترکستان نیز بیکار ننشست و سعی کرد با تحریک سران ایلات، منافع انگلستان و دولت مرکزی را در خراسان به خطر اندازد. لذا به حمایت یکی از رؤسای ایل گُرد زعفرانلو به نام خداوردی پرداختند و او را به عنوان کمیسر بلشویک در خراسان معرفی کردند و قرار شد وی حرکت خود را آغاز کند و پس از به دست آوردن موفقیت‌های اولیه به دعوت او ارتش سرخ متشکل از اعضای حزب عدالت به حمایت وی وارد عمل شوند. به دنبال این تصمیمات از اواسط تیر ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۰ م. خداوردی شورش خود را در شمال خراسان آغاز کرد (لن‌زوسکی، ۱۳۵۳: ۱۰۵)؛ اما قیام او چندان دوام نیافت. خداوردی نیز پس از این وقایع که دیگر تاب مقاومت در خود نمی‌دید، به روسیه فرار کرد؛ اما پس از مدتی دوباره به خراسان بازگشت که این بار دستگیر و پس از محاکمه اعدام شد (میرزا صالح، ۱۳۷۰: ۹۰).

۳- قیام کلنل محمدتقی خان پسیان

کلنل پسیان که از زمان مشیرالدوله ریاست ژاندارمری خراسان را به عهده گرفته بود، پس از به صدارت رسیدن سید ضیاءالدین اقدام به دستگیری قوام السلطنه حاکم خراسان کرد. کابینه سید ضیاء چندان دوام نیافت و پس از حدود سه ماه جای خود را به کابینه قوام السلطنه داد. یکی از اولین اقدامات او احضار کلنل به تهران بود که البته کلنل پسیان به علت ترس از انتقام جویی قوام از این امر سرباز زد و بدین ترتیب از اطاعت حکومت مرکزی سرپیچی کرد و حرکت خویش را آغاز نمود. در باره رابطه کلنل با بلشویک‌ها گفته‌های متفاوتی بیان شده است؛ به طوری که برخی سعی کرده‌اند با استناد به پذیرایی کلنل از روتشتاین^۱ سفیر شوروی در اردیبهشت ۱۳۰۰ ش. به گونه‌ای حرکت او را به بلشویک‌ها نسبت دهند (رادمنش، ۱۳۵۴: ۲۹۱). برخلاف آنان، عده‌ای دیگر تلاش نموده‌اند هرگونه رابطه او را با بلشویک‌ها تکذیب کنند (آذری، ۱۳۴۴: ۲۶۴-۲۶۱). به نظر می‌رسد که روس‌ها در این زمان هیچ تمایلی به برقراری رابطه با قیام کلنل را نداشتند، چرا که قرارداد مودت ۱۹۲۱ م. تازه منعقد شده و روتشتاین برای اجراء و به تصویب رساندن آن توسط مجلس وارد ایران شده بود؛ بنابراین، طبیعی بود که دست به اقدامی خلاف این قرارداد نزنند و حتی درخواست کمک کلنل در ازای خواروبار را نیز رد کردند. این نشان دهنده اولویت منافع ملی و تثبیت روابط دیپلماتیک برای شوروی بود. البته گویا در جنبش کلنل، گروه‌های کوچکی وجود داشته است که تا حدودی دارای گرایش‌های کمونیستی بودند (میرزا صالح، ۱۳۷۰: ۹۰). به هر ترتیب، قیام او نیز با دخالت مستقیم سفارت انگلستان در تحریک بزرگان ایلات و خیانت برخی از افسران ژاندارمری سرکوب شد و کلنل نیز به قتل رسید.

۴- قیام لاهوتی

سرگرد ابوالقاسم لاهوتی در دوران جنگ جهانی اول از طرف دولت مرکزی ایران محکوم به اعدام شد، اما او توانست فرار کند و پس از مدتی آوارگی در کرمانشاه خود را به استانبول برساند. در آنجا تحت تأثیر محافل سوسیالیستی قرار گرفت و شیفته مرام آنها شد (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۹۵). در هنگام شورش سمیتقو چون به افسران باتجربه نیاز بود، به ایران بازگشت و مورد عفو قرار گرفت و به خدمت ژاندارمری درآمد و نقش مؤثری در سرکوب شورش‌های آذربایجان ایفاء کرد (بیات، ۱۳۷۶: ۳۶-۳۵). وی مدتی بعد در بهمن ۱۳۰۰ ش. / ۱۹۲۲ م. با

^۱. Rothstein

قرارداد ۱۹۲۱ میلادی: عملگرایی بلشویک‌ها و قطع حمایت از حرکت‌های انقلابی در ایران □ ۱۰۵

کمک ژاندارم‌ها که از اقدامات رضا خان ناراضی بودند، حرکت خود را در تبریز آغاز کرد، اما خیلی زود شکست خورد و به روسیه فرار کرد.

دولت ایران در ابتدا سعی کرد تا از طریق روابط دیپلماتیک او را به کشور بازگرداند، اما چون تلاش‌های آنان بی‌نتیجه ماند، وی را مورد بخشش قرار دادند تا شاید از این طریق او را به کشور بازگردانند و اجازه ندهند که به صورت حربه‌ای در دست روس‌ها قرار بگیرد که البته تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند و او دیگر به کشور بازنگشت (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۹۸-۹۷). در مورد وابستگی و نقش بلشویک‌ها در این جنبش سندی در دست نیست؛ فقط برخی سعی کرده‌اند بر اساس مواردی همچون شرکت لاهوتی در کنفرانس ملل شرق باکو، اظهار علاقه او به محافل سوسیالیستی در استانبول و یا فرار به روسیه به این حرکت رنگ و بوی کمونیستی دهند (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۹۵).

چرخش شرقی بلشویک‌ها و اهداف شوروی در ایران و آغاز اشغال گیلان

با آغاز سال ۱۹۲۰م. حکومت بلشویکی روسیه که در پیاده‌سازی استراتژی صدور انقلاب به اروپای غربی با موانع جدی مواجه شده بود، تغییر جهت اساسی در سیاست خارجی خود اعمال نمود. این تغییر استراتژی که در منابع تاریخی از آن به «چرخش شرقی» تعبیر می‌شود (کار، ۱۳۸۵: ۷۳)، ناشی از عوامل متعددی بود که مهمترین آنها شکست انقلاب‌های کمونیستی در آلمان و مجارستان از یک سو و نیاز مبرم به شکستن محاصره بین‌المللی از سوی دیگر بود (سروش، ۱۳۹۵: ۸۹).

با تثبیت حاکمیت بلشویک‌ها در روسیه پس از انقلاب ۱۹۱۷م. برنامه صدور انقلاب به شرق به یکی از اولویت‌های استراتژیک رهبران کرمین تبدیل شد. در این میان، ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و هم‌مرزی با روسیه از جایگاه ویژه‌ای در محاسبات کمونیست‌ها برخوردار بود. همانگونه که ایوان ترویانوفسکی در اثر خود تحت‌عنوان: «انقلاب و شرق ۱۹۱۸» تصریح کرده است که: «ایران کلید طلایی انقلاب در شرق است. این کشور به هر قیمتی باید به چنگ انقلاب درآید و ایران می‌بایست به ملک طلق کمونیسم جهانی تبدیل شود» (بیات، ۱۳۷۰: ۹۳-۸۹).

دلایل متعددی موجب شد که دولت مسکو، ایران را به عنوان هدفی برای نمایش قدرت نظامی خود انتخاب کند و این اقدام با چندین محاسبه استراتژیک همراه بود:

۱. ایجاد پایگاهی برای صدور انقلاب به شرق
 ۲. تحت فشار قرار دادن انگلیس که هنوز در ایران نفوذ داشت
 ۳. آزمایش واکنش جامعه بین‌الملل به گسترش نظامی شوروی
- در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش. / ۱۸ مه ۱۹۲۰ م. نیروی دریایی شوروی تحت فرماندهی فئودور راسکولنیکوف^۱ به بندر غازیان حمله کرد. این حمله که با گلوله‌باران شدید همراه بود، منجر به اشغال سریع بندرانزلی و سپس پیشروی به سمت رشت شد. این عملیات از پیش برنامه‌ریزی شده بود و ناوگان دنیکین تنها بهانه‌ای بیش نبود (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۱۷). دولت شوروی در پاسخ به اعتراضات رسمی ایران در باره اشغال بندرانزلی در اردیبهشت ۱۲۹۹ ش. مدعی شد که این اقدام شخصی فئودور راسکولنیکوف بوده و بدون اطلاع مقامات مسکو صورت گرفته است. آنها متعهد شدند به محض تکمیل مأموریت ضبط کشتی‌های دنیکین، نیروهای خود را از خاک ایران خارج کنند (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۵۵: ۱۰۳-۱۰۲).
- بر پایه اسناد آرشیوی وزارت جنگ شوروی، برنامه‌ریزی برای عملیات راسکولنیکوف در ایران با هماهنگی کامل مقامات بلندپایه کرم‌لین انجام شد. این اسناد نشان می‌دهد که مسکو نه تنها از جزئیات اقدامات آگاه بود، بلکه خود نقش محوری در طراحی استراتژی نظامی داشت: الف) در دی ۱۲۹۸ ش. / دسامبر ۱۹۱۹ م. لئون تروتسکی^۲ در دستورالعمل محرمانه‌ای به ستاد کل ارتش سرخ نوشت: «تأمین فوری ۵۰۰۰ قبضه سلاح سبک برای نیروهای انقلابی گیلان ضروری است. همکاری با میرزا کوچک خان باید تا مرحله سقوط دولت مرکزی ایران گسترش یابد» (ایوانف، ۱۳۵۶: ۸۵-۸۰).
- ب) در اسناد دیگری مورخ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش. / مه ۱۹۲۰ م. لنین شخصاً در یادداشتی به کمیسیون نظامی تأکید کرد که: «اشغال بندرانزلی تنها گام اول است. کنترل دریای خزر و نابودی پایگاه‌های ضدانقلاب در ایران باید بدون تأخیر اجرا شود» (پتروف، ۱۳۷۷: ۱۱۲).
- ج) گزارش محرمانه راسکولنیکوف به دفتر سیاسی حزب بلشویک در خرداد ۱۲۹۹ / ژوئن ۱۹۲۰ حاکی است که: «عملیات گیلان با موفقیت کامل به پایان رسید. دولت موقت انقلابی با حمایت کامل ما اعلام موجودیت کرد» (پتروف، ۱۳۷۷: ۱۲۵-۱۲۰).
- اسناد وزارت خواروبار بریتانیا نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی برای تخلیه نیروهای انگلیسی از ایران در جنگ جهانی اول با هماهنگی مقامات لندن و فرماندهان محلی در خاورمیانه انجام شد. دستورالعمل‌های محرمانه از سال ۱۹۱۶ م. برای خروج تدریجی از مناطق

^۱. Fyodor Raskolnikov

^۲. Leon Trotsky

استراتژیک ایران با تأکید بر اولویت منافع امپراتوری و پرهیز از ایجاد بحران بین‌المللی صادر شده بود. در نامه دسامبر ۱۹۱۶م. وزارت جنگ بریتانیا، حفظ منافع امپراتوری بدون تشدید تنش‌های بین‌المللی در ایران به عنوان خط‌مشی اصلی اعلام شد. گزارش مارس ۱۹۱۷م. ژنرال چمپین^۱ نشان‌دهنده اجرای سیاست تخلیه موقت بر اساس اختیارات محلی به دلیل نبود دستورات روشن از مرکز بود. این اسناد بازتاب‌دهنده رویکرد محافظه‌کارانه بریتانیا در مدیریت خروج از ایران طی بحران‌های جنگ جهانی اول است. این مدارک تأیید می‌کند که سیاست خارجی بریتانیا در قبال ایران در آن مقطع، ترکیبی از برنامه‌ریزی بلندمدت و اقدامات انعطاف‌پذیر محلی بوده است (ازغندی، ۱۳۹۹: ۸۸-۸۷). بیات با بررسی اسناد آرشیوهای شوروی از جمله مکاتبات وزارت خارجه و گزارش‌های محرمانه چکا^۲، پنج محور اصلی استراتژی مسکو در گیلان را بدین ترتیب برمی‌شمرد:

- ۱- **تسلط بر دریای خزر:** اسناد وزارت بازرگانی شوروی در ژوئن ۱۹۲۰م. تأکید می‌کند که گیلان باید به پایگاه استخراج منابع طبیعی (ابریشم، چوب و ماهی) و کنترل مسیرهای تجاری خزر تبدیل شود تا نیازهای صنعت نوپای شوروی را تأمین کند.
- ۲- **الگوسازی سیاسی:** گزارش‌های دیپلماتیک شوروی تشکیل «جمهوری شورایی گیلان» را آزمایشگاهی برای صدور انقلاب به شرق توصیف می‌کنند. بیات به نامه گئورگی چیچرین^۳ در آگوست ۱۹۲۰م. اشاره می‌کند که خواستار تبدیل گیلان به سنگ بنای فدراسیونی از دولت‌های دست‌نشانده تحت هدایت مسکو شده است.
- ۳- **مقابله با نفوذ بریتانیا:** سندی از ستاد کل ارتش سرخ در مه ۱۹۲۰م. تصریح می‌کند که اشغال انزلی نه تنها انگلیسی‌ها را از قفقاز دور نگه می‌دارد، بلکه اهرم فشار بر تهران در مذاکرات آتی نفت شمال را تقویت می‌کند.
- ۴- **بهربرداری ایدئولوژیک:** یادداشت‌های شخصی فئودور راسکولنیکوف نشان می‌دهد که حمایت از میرزا کوچک خان، بهانه‌ای برای نمایش همبستگی با جنبش‌های ضد استعماری و نفوذ مارکسیسم در آسیا بوده است.

^۱. General Champion

^۲. چکا یا کمیسیون بایستار نخستین سازمان امنیتی شوروی بود که در سال ۱۲۹۶ش. به دستور لنین رهبر وقت آن کشور تأسیس شد.

^۳. Georgy Chicherin

۵- امنیت مرزها: دستورالعمل چکا در ژوئیه ۱۹۲۱م.، گیلان را حائلی علیه فعالیت‌های ضد انقلابی در قفقاز و ترکمن صحرا معرفی می‌کند و بر لزوم ایجاد کمربند امنیتی تأکید دارد (بیات، ۱۳۷۰: ۱۴۳-۱۴۰).

اسناد آرشیوی شوروی نشان می‌دهد که بلشویک‌ها در سال ۱۹۲۰م. دو استراتژی متناقض در ایران دنبال می‌کردند: حمایت ظاهری از جنبش‌های انقلابی مانند جمهوری گیلان و مذاکره پنهانی با بریتانیا برای تقسیم حوزه نفوذ، مقاله ژوئن ۱۹۲۰م. پراودا با عنوان: "تعادل قوا در خزر" به عنوان پوششی تبلیغاتی برای تحمیل حضور شوروی در شمال ایران به بریتانیا طراحی شد. تروتسکی در جلسات محرمانه بر نقش دوگانه شوروی به عنوان مدافع انقلابیون و همکار بریتانیا در مهار ناسیونالیسم ایرانی تأکید کرد. این دوگانگی به امضای قرارداد ۱۹۲۱م. انجامید که مناطق نفوذ دو قدرت را تثبیت می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۲۰۹).

بیات در این بخش با استناد به اسناد محرمانه کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و گزارش‌های نظامی ارتش سرخ توضیح می‌دهد که همکاری میرزا کوچک خان با بلشویک‌ها از ابتدا با اختلافات عمیق ایدئولوژیک همراه بود. وی به گزارشی از خرداد ۱۲۹۹ش./ ژوئن ۱۹۲۰م. اشاره می‌کند که در آن کمیسرهای سیاسی شوروی در گیلان برخلاف توافق اولیه مبنی بر احترام به باورهای مذهبی مردم، شروع به تبلیغات ضد دینی و تشکیل حلقه‌های مارکسیستی در روستاها کردند. این اقدامات موجب اعتراضات شدید میرزا کوچک خان شد که در نامه‌ای به فرمانده شوروی در انزلی نوشت: «شما وحدت ملی را با شعارهای سرختان تخریب می‌کنید! این خیانت به پیمان ماست» (بیات، ۱۳۷۰: ۱۳۷-۱۳۵).

عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی اسناد آرشیو حزب کمونیست شوروی را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که بلشویک‌ها به رهبری یاکوف بلوخین^۱ کمیسر سیاسی شوروی در گیلان برنامه‌ریزی کرده بودند تا با ایجاد مدارس حزبی در رشت، ایدئولوژی مارکسیسم را به نیروهای جنگل آموزش دهند. او به گزارشی از اوت ۱۹۲۰م. اشاره می‌کند که در آن بلوخین نوشته است: «میرزا مانع اصلی است. باید رهبری جنبش را به دست عناصر وفادار به مسکو بسپاریم» (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۵۵: ۱۱۰). هوشنگ‌مهدوی نتیجه می‌گیرد که اختلافات بنیادین در اهداف ناسیونالیسم مذهبی و انترناسیونالیسم کمونیستی نهایتاً همکاری را به تقابل خونین تبدیل کرد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۵۵: ۱۱۲).

^۱. Yakov Blokhin

کنگره اول حزب کمونیست ایران در ۱۹۲۰م. اهداف استراتژیک خود را در هم‌سویی کامل با بلوک شرق و اتحاد عملی با دولت شوروی تعریف کرد، با تأکید بر مبارزه با امپریالیسم به رهبری انگلیس، ماده ۴ قطعنامه، اتحاد نیروهای ضد استعماری (حتی غیرمارکسیست‌ها) حول محور همکاری با شوروی را ضروری دانست، در حالی که ماده ۶ جلب دهقانان و کارگران نفتی با شعارهای تقسیم اراضی و ملی‌سازی منابع را راه مقابله با نفوذ بورژوازی عنوان کرد. اسناد کمینترن اوت ۱۹۲۰ نشان می‌دهد که این قطعنامه تحت نظارت مستقیم مسکو تدوین شد و زینوویف^۱ در نامه‌ای بر لزوم الگوسازی موفقیت گیلان برای صدور انقلاب به هند از طریق ایران تأکید کرد. شوروی هر گونه مصالحه با عناصر غیرپرولتری را خیانت به آرمان‌های جهانی دانست و حزب کمونیست ایران را به عنوان بازوی اجرایی سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود در منطقه تقویت نمود. این اسناد بازتاب‌دهنده نقش مسکو در هدایت جنبش‌های انقلابی ایران برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک شوروی در خاورمیانه است.

اسناد شوروی نشان می‌دهد که مقامات مسکو در تیر ۱۲۹۹ میرزا کوچک خان را به دلیل گرایش‌های ملی-مذهبی مانع اهداف بلندمدت بلشویک‌ها در ایران می‌دانستند. در گزارش محرمانه زینوویف ۲۵ تیر ۱۲۹۹ احسان‌الله خان به عنوان ابزاری مطمئن برای شوروی‌سازی شمال ایران معرفی گردید و حذف میرزا ضروری شمرده شد. با تثبیت حضور نظامی شوروی در گیلان، رهبران مسکو که دیگر میرزا کوچک خان را مانعی برای اجرای برنامه‌های انقلابی خود می‌دیدند، طرح حذف او را با همکاری جناح تندروی حزب کمونیست ایران به اجراء گذاشتند. اسناد آرشیو دولتی روسیه نشان می‌دهد که این تصمیم در نشست فوق‌العاده کمینترن در ژوئیه ۱۹۲۰ با حضور نمایندگان بلشویک‌های قفقاز اتخاذ شد (ذبیح، ۱۳۶۴: ۲۰).

کودتای ۹ مرداد ۱۲۹۹ با اجرای یاکوف بلومکین^۲ و گریگوری مدیوانی^۳ و حمایت ارتش سرخ در انزلی انجام شد. یادداشت‌های مدیوانی ۱۰ مرداد ۱۲۹۹ ش. از محاصره نیروهای میرزا در رشت و تسلط احسان‌الله خان بر ادارات شهر خبر می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۱۸-۲۱۴). با تثبیت حضور نظامی شوروی در گیلان، رهبران مسکو که دیگر میرزا کوچک خان را مانعی برای اجرای برنامه‌های انقلابی خود می‌دیدند، طرح حذف او را با همکاری جناح تندروی حزب کمونیست ایران به اجراء گذاشتند. اسناد آرشیو دولتی روسیه نشان می‌دهد

^۱. Zinoviev

^۲. Yakov Blumkin

^۳. Gregory Medivani

که این تصمیم در نشست فوق‌العاده کمینترن در ژوئیه ۱۹۲۰ با حضور نمایندگان بلشویک‌های قفقاز اتخاذ شد (ذبیح، ۱۳۶۴: ۲۰).

حکومت جدید تحت رهبری احسان‌الله خان بلافاصله اقدامات رادیکالی را آغاز کرد. پنج روز پس از کودتا، روزنامه کمونیست^۱ به سردبیری الکساندر آبوکوف^۲ در رشت منتشر شد. این روزنامه که به زبان‌های فارسی و روسی مقالات تند انقلابی منتشر می‌کرد، به ابزاری برای تبلیغ بی‌قیدوشرط سیاست‌های مسکو تبدیل شد (رواسانی، ۱۳۹۳: ۱۸۲-۱۸۱). پس از کودتای ۹ مرداد ۱۲۹۹ ش. و تشکیل حکومت تحت رهبری احسان‌الله خان، مقامات شوروی به سرعت دریافتند که سیاست‌های افراطی کمونیست‌ها در گیلان نتایج معکوسی به همراه داشته است. اقداماتی همچون مصادره اموال مردم، اخذ اجباری اعانه‌های انقلابی، اجبار به نصب نمادهای کمونیستی (مانند داس و چکش) و تبلیغات ضد مذهبی، موجی از نارضایتی عمومی را در منطقه ایجاد کرده بود. گزارش‌های محرمانه مأموران شوروی در گیلان نشان می‌دهد که حتی برخی مقامات روسی مانند گریگوری آبوکوف^۳ هشدار داده بودند که: «جامعه ایران هنوز برای پذیرش ایده‌های کمونیستی آماده نیست و ادامه این روند نهضت را به نابودی می‌کشاند (پرستیس، ۱۳۷۹: ۶۵-۶۳).

عقب‌نشینی نیروهای شوروی از گیلان و تغییر سیاست

در دوران پرتلاطم پس از انقلاب اکتبر، سیاست خارجی شوروی به طور فزاینده‌ای بر گسترش نفوذ کمونیستی و حمایت از جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان متمرکز شده بود. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی استراتژیک و نزدیکی به روسیه، از همان ابتدا یکی از اولویت‌های این سیاست محسوب می‌شد. در این میان، تحولات گیلان و ظهور نهضت جنگل فرصتی ایده‌آل برای شوروی به منظور پیاده‌سازی اهداف انقلابی خود در ایران فراهم آورد. اما با گذشت زمان و در اواخر تابستان ۱۲۹۹ ش. مجموعه‌ای از عوامل پیچیده سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک، شوروی را به بازنگری در رویکرد خود نسبت به گیلان واداشت. این

^۱ این روزنامه پنج روز پس از کودتای احسان‌الله خان که نشان‌دهنده هماهنگی یا هم‌سویی سریع اقدامات او با اهداف بلشویک‌هاست، چاپ شد. زبان روزنامه فارسی و روسی بود که بیانگر وجود مخاطبان دوگانه روزنامه (ایرانیان و مقامات/نیروهای شوروی مستقر در منطقه) است و در آن مقالات تند انقلابی که به وضوح خط مشی تبلیغاتی روزنامه را آشکار می‌کرد، به چاپ می‌رسید.

^۲ Alexander Abokov

^۳ Grigory Abokov

تغییر سیاست که در نهایت به عقب‌نشینی نیروهای شوروی از این منطقه انجامید، پیامدهای قابل توجهی بر روند تحولات ایران و روابط شوروی با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه بریتانیا داشت. در نیمه دوم سال ۱۲۹۹ ش. رهبران شوروی تحت تأثیر عوامل زیر سیاست‌های خود در ایران را بازبینی کردند:

۱. آغاز مذاکرات هیات کراسین در لندن موجب شد این کشور تا حدودی از مواضع اولیه خود در گیلان عقب‌نشینی کند، چرا که با انعقاد یک قرارداد تجاری، آنها نه تنها می‌توانستند بسیاری از مشکلات اقتصادی خود را برطرف کنند، بلکه زمینه‌های شناسایی رسمی حکومت خود را نیز مهیا نمایند. بدین‌سان روس‌ها از این طریق سعی می‌کردند حسن نیت خود را به انگلیسی‌ها که خواهان عقب‌نشینی روس‌ها از گیلان بودند، نشان دهند.

۲. برخی رهبران مسکو از این مسئله واهمه داشتند که ممکن است ادامه حضور آنان در شمال ایران موجب حساسیت بیشتر انگلیسی‌ها شود و آنها را وادار کند که به عنوان منجی ایران و برای حفظ منافع خود شخصاً وارد عمل شوند و به جنگ علیه روسیه پردازند.

۳. گزارش‌های پی در پی نمایندگان حزب کمونیست روسیه از اوضاع گیلان که در آنها ذکر شده بود که به راه انداختن انقلاب داخلی در ایران ممکن نیست، هر چه بیشتر رهبران مسکو را تشویق می‌کرد تا هر چه زودتر نیروهای وابسته خود را از گیلان خارج کند و سعی نماید از طریق دیپلماتیک منافع خود را تأمین نماید (پرستیس، ۱۳۷۹: ۳۵۶).

۴. رهبران حزب کمونیست روسیه در طی کنگره باکو به خوبی متوجه شدند که آنان در حال حاضر نمی‌توانند به صدور انقلاب کمونیستی در ایران و بیشتر نقاط آسیا امیدی داشته باشند؛ چرا که کنگره تعداد زیادی از اعضای آن همچنان بر جنبه‌های ناسیونالیستی مبارزات تأکید می‌کردند که این امر مغایر با اصول کمونیست محسوب می‌شد.

۵. با آغاز مذاکرات ایران و روسیه که در نهایت منجر به قرارداد مودت ۱۹۲۱ م. شد، سران کشور روسیه متوجه این مطلب شدند که آنها می‌توانند از طریق این مذاکرات به اهداف خود دست پیدا کنند؛ لذا از حمایت نهضت جنگل دست کشیدند. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

پس از امضای قرارداد ۱۹۲۱ م. ایران و شوروی، سیاست مسکو نسبت به جنبش گیلان به شکل چشمگیری تغییر کرد. اسناد آرشیو وزارت امور خارجه شوروی نشان می‌دهد که دولت شوروی نه تنها حمایت نظامی خود از نیروهای انقلابی را متوقف کرد، بلکه فعالانه از پیشروی آنان به سوی تهران جلوگیری نمود. احسان‌الله خان رهبر جنبش در خاطرات خود به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «دو سال تمام در گیلان حکومت انقلابی برپا کردیم، اما رفقای روسی حتی اجازه خروج از این استان را به ما ندادند. آنها ما را در محاصره جغرافیایی و سیاسی خود نگه داشتند» (یقیکیان، ۱۳۶۳: ۳۸۷).

قرارداد مودت ۱۹۲۱ م.

پس از استعفای وثوق‌الدوله در آبان ۱۲۹۹ ش. مشیرالدوله برای حل بحران گیلان و کاهش تنش با شوروی، هیأتی دیپلماتیک به مسکو اعزام کرد. این مأموریت دو هدف داشت: اول: برقراری روابط رسمی با بلشویک‌ها و قطع حمایت شوروی از جمهوری شورایی گیلان از طریق مذاکرات با خودداری اسحاق خان مُفخّم‌الدوله از پذیرش سفارت، دوم: انتخاب دیپلمات با تجربه‌ای که با شناخت کافی از تحولات بین‌المللی و دیپلماسی نوین بتواند مذاکرات پیچیده با بلشویک‌ها را به طور مؤثر رهبری کند. پس از خودداری اسحاق خان مُفخّم‌الدوله از پذیرش این مسئولیت؛ به همین منظور، مشاورالممالک انصاری دیپلمات باتجربه ایرانی مقیم استانبول برای این مأموریت حساس انتخاب شد. (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۵۵: ۱۳۷-۱۳۵).

مذاکرات اولیه ایران و شوروی با ورود مشاورالممالک انصاری به مسکو در آبان ۱۲۹۹ آغاز شد، اما تغییر کابینه تهران و استعفای مشیرالدوله این روند را متوقف کرد. اسناد شوروی نشان می‌دهد که مقامات مسکو به کابینه جدید سپهدار تنکابنی بدبین بوده و نگران تأیید ضمنی قرارداد ۱۹۱۹ م. ایران و انگلیس توسط این دولت بودند. با اعلام مخالفت رسمی کابینه سپهدار با قرارداد ۱۹۱۹ م. و دیدار مشاورالممالک با لنین در آذر ۱۲۹۹ م.، مذاکرات از سر گرفته شد. لنین در این دیدار قول داد که حاکمیت ایران را به رسمیت بشناسد و در صورت قطع همکاری تهران با انگلیس، حمایت از جنبش گیلان را کاهش دهد (طاهراحمدی، ۱۳۸۴: ۱۷۴-۱۷۲).

مشاورالممالک در طول مذاکرات با مقامات شوروی نگرانی عمیقی از روند گفتگوهای موازی روسیه و انگلیس داشت. اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران^۱ نشان می‌دهد که تجربه تلخ قرارداد ۱۹۰۷ م. بین روسیه و بریتانیا، ایران را به مناطق نفوذ تقسیم کرده بود و این رویداد خاطره‌ای ناگوار و تهدیدآمیز برای استقلال ایران باقی گذاشته بود. در آن زمان، ایران در معرض فشارهای خارجی زیادی قرار داشت و هر گونه توافق پنهانی بین قدرت‌های بزرگ می‌توانست تمامیت ارضی و استقلال ایران را بیش از پیش به خطر اندازد. مشاورالممالک به خوبی آگاه بود که روند مذاکرات بین ایران و شوروی و همچنین مذاکرات بین شوروی و بریتانیا، تأثیری مستقیم بر سرنوشت ایران خواهد داشت. تأخیر در این مذاکرات می‌توانست فرصتی برای قدرت‌های دیگر فراهم کند تا منافع خود را بر منافع ایران اولویت دهند. هشدار مشاورالممالک در گزارش‌های محرمانه به تهران نشان دهنده درک عمیق او از پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک آن دوره و تلاش برای حفظ استقلال ایران در برابر قدرت‌های بزرگ بود. این موضوع بر اهمیت سرعت بخشیدن به مذاکرات و جلوگیری از هر گونه توافق خارجی که منافع ملی را نادیده بگیرد، تأکید دارد (بیات، ۱۳۷۰: ۳۲۸).

نتیجه‌گیری

تحولات سیاست خارجی روسیه بلشویکی در قبال ایران در اوایل قرن بیستم میلادی به‌ویژه در منطقه گیلان و تعاملات آن با نهضت جنگل، بازتابی از تقابل میان ایدئولوژی انقلابی و منافع ژئوپلیتیک بود. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. بلشویک‌ها با شعار حمایت از جنبش‌های ضد استعماری، ابتدا از نهضت جنگل به‌عنوان ابزاری برای تضعیف نفوذ بریتانیا و حکومت مرکزی ایران استفاده کردند. با این حال، با تثبیت نسبی قدرت در مسکو و کاهش فشارهای داخلی و بین‌المللی، رویکرد آنان به سمت مداخله نظامی مستقیم در شمال ایران تغییر یافت. این چرخش راهبردی، ماهیت دوگانه سیاست خارجی بلشویک‌ها را آشکار کرد که در آن منافع ملی روسیه بر آرمان‌های انترناسیونالیستی اولویت یافت. سیاست خارجی شوروی در قبال ایران در این دوره، ترکیبی از عملگرایی ژئوپلیتیک و استفاده ابزاری از گفتمان انقلابی بود. اگر چه بلشویک‌ها ابتدا با شعارهای ضد استعماری به دنبال جلب اعتماد نیروهای ملی بودند، اما به سرعت دریافتند که حفظ منافع ملی روسیه در گیلان و دریای خزر مستلزم انعطاف در ایدئولوژی و همکاری حتی با رقبای امپریالیستی است. این دوره

^۱. در این زمینه بنگرید به: آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران (پرونده ۲۹۳، سال ۱۳۰۰ ش.).

تاریخی، نه تنها ماهیت متناقض سیاست‌های مسکو را عیان کرد، بلکه تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری روابط ایران با قدرت‌های بزرگ در قرن بیستم میلادی گذاشت.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۸، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی. آذری، علی، ۱۳۴۴، *قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان*، تهران: صفی‌علیشاه.
- ازغندی، علیرضا، ۱۳۹۹، *روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده ۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران: قومس.
- افشار، ایرج، ۱۳۸۰، *برگ‌های جنگل نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل*، تهران: فرزانه.
- امانت، عباس، ۱۳۹۷، *تاریخ ایران مدرن*، تهران: کتاب پارسه.
- ایوانف، م. س. ۱۳۵۶، *تاریخ نوین ایران*، ترجمه: هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- بهار، محمدتقی، ۱۳۷۱، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- بیات، کاوه، ۱۳۷۰، *شوروی و جنبش جنگل*، تهران: شیرازه.
- ، ۱۳۷۶، *کودتای لاهوتی تبریز بهمن ۱۳۰۰*، تهران: شیرازه.
- پتروف، الکسی، ۱۳۷۷، *جنگ سرد در دریای خزر*، مشهد: توس.
- پرستیس، موسی، ۱۳۷۹، *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*، ترجمه: حمید احمدی، تهران: شیرازه.
- پیرن، ژاک، ۲۵۳۷، *جریان‌های بزرگ تاریخ معاصر*، ج ۲، ترجمه: رضا مشایخی، تهران: امیرکبیر.
- دولت‌آبادی، یحیی، ۱۳۶۲، *حیات یحیی*، ج ۲، تهران: فردوسی.
- ذبیح، سپهر، ۱۳۶۴، *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی.
- رادمنش، رضا و دیگران، ۱۳۵۴، *انقلاب اکتبر و ایران*، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- رحمانیان، داریوش، ۱۳۷۹، *چالش جمهوری و سلطنت در ایران زوال قاجار و روی کار آمدن رضا شاه*، تهران: مرکز.
- رواسانی، شاپور، ۱۳۹۳، *نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورائی در ایران*، تهران: چاپخش.
- زیبایی، علی، ۱۳۴۳، *کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران*، تهران: [بی‌نا].
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۹۵، *تاریخ روسیه: از انقلاب اکتبر تا فروپاشی شوروی*، تهران: طرح نو.
- شمیم، علی‌اصغر، ۱۳۷۰، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: علمی.
- صباحی، هوشنگ، ۱۳۷۷، *سیاست بریتانیا در ایران (۱۹۱۸-۱۹۲۵)*، ترجمه: حسن افشار، تهران: ماهی.
- صفوی، رحیم‌زاده، ۱۳۶۲، *اسرار سقوط احمد شاه*، به‌کوشش: بهمن دهگان، تهران: فردوسی.
- طاهر احمدی، محمود، ۱۳۸۴، *روابط ایران و شوروی در دوره رضا شاه*، تهران: وزارت امور خارجه.
- غنی، سیروس، ۱۳۷۷، *ایران برآمدن رضا خان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه: حسین کامشاد، تهران: نیلوفر.
- فخرایی، ابراهیم، ۱۳۶۳، *سردار جنگل: میرزا کوچک خان و نهضت جنگل*، تهران: جاویدان.

فوران، جان، ۱۳۷۸، *مقاومت شکننده: تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.

کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۲، *تاریخ و سیاست ایران: دیالکتیک دولت و جامعه*، تهران: مرکز. کار، ای. اچ، ۱۳۷۱، *تاریخ روسیه شوروی انقلاب بلشویکی ۱۹۲۳-۱۹۱۷*، ترجمه: نجف دریابندری، تهران: زنده‌رود.

کسروی، احمد، ۱۳۷۱، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر. کنان، ژرژ، ۱۳۴۳، *روسیه و غرب در زمان لنین و استالین*، ترجمه: ابوالقاسم طاهری، تهران: ایرانمهر. کولایی، الهه، ۱۳۷۲، *اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی*، تهران: وزارت امور خارجه. لنزوسکی، جورج، ۱۳۵۳، *رقابت روسیه و غرب در ایران*، ترجمه: اسماعیل رائین، تهران: جاویدان. مکی، حسین، ۱۳۵۸، *تاریخ بیست ساله ایران*، تهران: امیرکبیر. میرزا صالح، غلامحسین، ۱۳۷۰، *قیام کلنل محمدتقی خان پسیان بنا بر گزارش‌های کنسولگری انگلیس در مشهد*، [ابی‌جا]: نشر روایت.

نوو، الک، ۱۳۶۱، *تاریخ اقتصادی شوروی*، ترجمه: پیروز، الف، تهران: تندر. هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۵۵، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر. یفیکیان، گریگور، ۱۳۶۳، *شوروی و جنبش جنگل*، به کوشش: برزویه دهگان، تهران: نوین.

لاتین:

Odien, William E., 1957, *Soviet Policy in Iran, 1917-1921*. New York: Columbia University Press.

